

The Representation of the Life of Hazrat Zahra (As) in the Narration of Shia Biographers in the 6th and 7th Centuries AH (Case Study: Mohammad ibn Hossein Rāzi's Narration in *Nozhat al-Kirām*)

Halimeh Safavi¹, Maryam Azizian^{2*}

1. Department of History; Faculty of Letters and Humanities; Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

2. Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad; Mashhad, Iran

Received: 2024/07/04	Received in Revised Format: 2024/08/10	Accepted: 2024/08/24	Published: 2024/09/22
----------------------	--	----------------------	-----------------------

Abstract

The significance and spiritual status of the family of Prophet of Islam (PBUH) caused the emergence of a kind of biography writing about the Infallible Imams of Shi'ism. Although in the entire of the biographies, the writers dealt with the life of Shia Imams, the Shia scholars have not closed to various dimensions of the Imams' lives from a unique perspective all over the past centuries. One of the differences between such works is how they narrated the life of Hazrat Zahra (AS). Therefore, scrutinizing Shia scholars' method of dealing with the issue in different centuries can shed light on various aspects of her life. This study tried to explore the Mohammad ibn Hassan Rāzi's perspective on the life of Hazrat Zahra. The scholar is a brilliant historian and kalam scholar (mutakallim) who lived in the 6th and early 7th centuries AH. The question of the research was that what aspects of the life of Hazrat Zahra and her political behavior have been narrated and analyzed by Mohammad ibn Hossein Rāzi. Doing research on Rāzi's narration is significant since various features of writing biographies on the Infallible Imams in the 6th century is under-researched and the previous studies are not comprehensive. The findings of this study can contribute to the better understanding and knowing of the heritage of Shi'ism over the past centuries. The results showed that Rāzi only took a metaphysical approach towards the issue of miracles occurred during the life of Hazrat Zahra, but when dealing with her political life, his dominant approach was materialistic one. The main problem of Rāzi in his description of Hazrat Zahra's life have been explicating the existing ambiguities and rejecting the argumentations of scholars of other Islamic sects regarding Fadak. To this end, he relied on various methods of Kalam, Hadith and Jurisprudence and, especially, history.

Keywords: Hazrat Zahra (AS), Mohammad ibn Hossein Rāzi, *Nozhat al-Kirām*, Political Life, Fadak

Cite as: The Representation of the Life of Hazrat Zahra (As) in the Narration of Shia Biographers in the 6th and 7th Centuries AH (Case Study: Mohammad ibn Hossein Rāzi's Narration in *Nozhat al-Kirām*). Iranian History of Culture. 2024; 1(2): 188-204.

Owner and Publisher: University of Tabriz

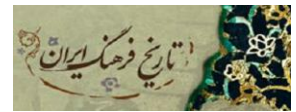
Journal ISSN (online): 3060-8066

Access Type: Open Access

DOI: 10.22034/IHC.2025.19257

* Corresponding Author: Assistant Professor of Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad (FUM); Mashhad, Iran maryamazizian@um.ac.ir





بازنمایی حیات حضرت زهرا (س) در روایت سیره‌نگاران شیعی قرن ششم و هفتم (مطالعه موردی: روایت محمد بن حسین رازی در کتاب *نزهة الکرام*)

حلیمه صفوی^{id}؛ مریم عزیزیان^{id}*

۱. گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

۲. گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۴ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۵/۲۰ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۳ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱

چکیده

اهمیت نسب و جایگاه معنوی خاندان پیامبر(ص) سبب ظهور گونه سیره‌نگاری و شرح‌حال‌نگاری درباره معصومین(ع) و اهل بیت(ع) شد. هرچند، در تمامی این سیره‌ها، زندگانی ائمه(ع) روایت می‌شد ولی علمای شیعی در قرون مختلف، همواره از یک زاویه به ابعاد مختلف حیات معصومین(ع) نمی‌نگریستند. یکی از این تفاوت‌ها و تغییرات در این متون، مربوط به حیات حضرت زهرا(س) است. از این‌رو، مطالعه نحوه بازنمایی مؤلفان شیعی در قرون مختلف از حیات فاطمه زهرا(س) می‌تواند جنبه‌های مختلف زندگانی ایشان را شناسایی کند. در این مقاله، قصد بر آن بود که نحوه خوانش محمد بن حسین رازی، یکی از متکلمان و مورخان مشهور شیعی در سده ششم و ابتدای هفتم هجری را از حیات حضرت زهرا(س) مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. پرسش برآمده از این مسئله آن بود که رازی از کدام زوایا زندگانی حضرت فاطمه(س) به ویژه سیره سیاسی ایشان را روایت و تحلیل کرد؟ انتخاب رازی از آن رو اهمیت دارد که هنوز، ویژگی‌های شرح‌حال‌نگاری درباره ائمه(ع) در سده ششم و ابتدای هفتم هجری آن گونه که بایسته است، مورد مطالعه همه‌جانبه قرار نگرفته است. پس، نتایج این تحقیق، می‌تواند شناخت ما را از میراث شیعه در این قرون افزایش دهد. رازی با نگرش فرازمینی به ذکر معجزات در حیات فردی حضرت زهرا(س) بسنده کرد. اما نگرش زمینی و مادی در توصیف او از زندگانی سیاسی حضرت فاطمه(ع) غلبه داشت. مشکله اصلی رازی در ترسیم حیات سیاسی فاطمه زهرا(س)، رفع ابهامات و بطلان استدلال‌های مدعیان فرق در خصوص فدک از طریق کاربرت روش‌های کلامی، فقهی، حدیثی و به ویژه تاریخی بود.

واژه‌های کلیدی: حضرت زهرا (س)، محمد بن حسین رازی، *نزهة الکرام*، حیات سیاسی، فدک.

نحوه ارجاع: "بازنمایی حیات حضرت زهرا (س) در روایت سیره‌نگاران شیعی در قرن ششم و هفتم هجری (مطالعه موردی: روایت محمد بن حسین رازی در کتاب *نزهة الکرام*)". تاریخ فرهنگ ایران. ۱۴۰۳: (۲)، ۱۸۸-۲۰۴.

صاحب امتیاز و ناشر: دانشگاه تبریز

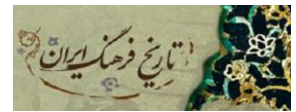
شاپای الکترونیکی: ۳۰۶۰-۸۰۶۶

نوع دسترسی: آزاد

DOI: 10.22034/IHC.2025.19257

* نویسنده مسئول: استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد. maryamazian@um.ac.ir





مقدمه

منزلت ویژه حضرت زهرا (س) در افکار و کلام عالمان شیعه و اهل سنت، از سده‌های نخستین اسلامی تاکنون، انگیزه ایجاد تألیفات بسیاری را فراهم آورده است. به طور قطع، یکی از دلایل اصلی و مهم پیدایش این نوع از انگیزه‌ها، به واسطه موقعیت خاص حضرت در جایگاه دختر رسول خدا (ص) بوده است. افزون بر آن، فضایل برجسته حضرت فاطمه (س) و نقش‌آفرینی ایشان در رویدادها و بحران‌های عصر خویش، در میزان توجه این دسته از اندیشمندان به حضرت (س) و چگونگی ثبت آثار آنان مؤثر افتاده است.

در این میان، اشتیاق ویژه شیعیان به نگارش زندگانی اهل بیت (ع)، سبب پیدایش گونه سیره‌نگاری درباره معصومین (ع) شد. هر چند، خواستگاه تمامی این سیره‌ها، روایت زندگی معصومین (ع) بود ولی نوع نگاه عالمان شیعی در سده‌های مختلف، به جنبه‌های گوناگون حیات پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) از یک منظر نبود و همین امر، تفاوت‌هایی در شیوه نگارش آنان به وجود آورد. نمونه‌ای از این تفاوت‌ها و تغییرات را می‌توان در حیات حضرت زهرا (س) ردیابی کرد. اختصاص یک فصل مجزا به زندگانی این بانوی بزرگ عالم یا روایت زندگی ایشان در ذیل حیات پیغمبر (ص) یا حضرت علی (ع) یکی از این تفاوت سیره‌ها بود. در طول زمان، روایت علمای شیعی از جنبه‌های زندگی فردی، سیاسی و یا حیات معنوی و فرازمینی ایشان تغییراتی را تجربه می‌کرد.

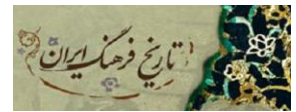
یکی از این عالمان، محمد بن حسین رازی متکلم و مورخ مشهور سده ششم و اوایل سده هفتم هجری است. این مؤلف شیعی با نگارش کتاب *نزهة الکرام و بستان العوام*، تاریخ حیات پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) را در گونه سیره‌نگاری و شرح‌حال‌نگاری به نگارش درآورد. رازی در این اثر، بخشی از مطالب کتاب را به حیات حضرت زهرا (س) اختصاص داده و کوشش کرده تصویری از زندگی ایشان را ارائه دهد. از این رو، مطالعه نحوه بازنمایی این نویسنده از حیات فاطمه زهرا (س) می‌تواند جنبه‌های مختلف زندگانی ایشان را کشف کند.

بر این اساس، این نوشتار در نظر دارد نحوه روایت رازی از زندگانی حضرت زهرا (س) را با تأکید بر حیات سیاسی ایشان شناسایی کرده و سپس مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. بنابراین، پرسش برآمده از این مسئله آن است که رازی از کدام زوایا زندگانی حضرت فاطمه (س) به ویژه سیره سیاسی ایشان را روایت و تحلیل کرد؟

انتخاب رازی از آن رو اهمیت دارد که هنوز، ویژگی‌های شرح‌حال‌نگاری درباره ائمه (ع) در سده ششم و ابتدای هفتم هجری آن گونه که بایسته است، مورد مطالعه همه‌جانبه قرار نگرفته است. پس، نتایج این تحقیق، می‌تواند شناخت ما را از میراث شیعه در این قرون افزایش دهد. همچنان که نحوه توصیف و تحلیل رازی از زندگانی حضرت زهرا (س)، موضوعات و مجادلات مهم کلامی میان شیعیان با سایر فرق را در ایران در قرن ششم، در فضایی که غلبه با اهل تسنن است، روشن می‌سازد.

پیشینه و روش تحقیق

پیشینه پژوهش‌هایی که در ارتباط با *نزهة الکرام* و نویسنده آن انجام گرفته است، محدود به چند مقاله و مداخل دایره‌المعارف یا دانشنامه‌ها است که از میان آن‌ها می‌توان به مقاله «کتابی از مؤلف تبصره العوام» نوشته ایرج افشار (۱۳۳۸) و مقاله «کنکاشی در جریان تفکر شیعی در ایران نیمه‌ی اول قرن هفتم» (آثار و افکار محمد بن حسین بن حسن رازی آبی) به قلم جعفریان (۱۳۹۴) اشاره کرد. در این دو مقاله صرفاً به هویت مؤلف و توصیف کتاب *نزهة الکرام* و دیگر آثار رازی پرداخته شده است. در مداخل



مقاله پژوهشی

«تبصره العوام» نوشته علی بهرامیان (۱۳۸۵) و «تبصره العوام فی معرفه مقالات الانام» نوشته عمادی حائری (۱۳۸۶) نیز، به صورت مختصر از *نزهة الکرام* سخن گفته شده‌است. حلیمه صفوی (۱۴۰۲) در پژوهش خود به شرح دیدگاه‌های رازی در نحوه اثبات حقانیت جانشینی امام علی (ع) در ماجرای غدیر پرداخته است. روشن است موضوع وی با مسئله مقاله حاضر متفاوت است. بنابراین، با وجود تحقیقات فوق و با عنایت به جایگاه محمد بن حسین رازی و اهمیت آثار او به ویژه *نزهة الکرام*، تا کنون، مطالعه مستقلی درباره سیره حضرت زهرا(س) صورت نگرفته است. به همین مناسبت، در این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، زندگانی فاطمه بتول(س) با تأکید بر حیات سیاسی ایشان مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت. فهم اندیشه رازی و چگونگی شیوه روایت او از حیات حضرت زهرا(س)، مستلزم شناخت نویسنده و کتاب مورد بررسی این نوشتار است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

درباره نزهة الکرام و نویسنده آن

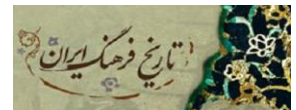
از زمان تولد و مرگ محمد بن حسین رازی هیچ اطلاعی در دست نیست. از این‌رو، برای سالیان دراز، هویت او به عنوان نویسنده آثارش محل اختلاف صاحب‌نظران بود (کنتوری، ۱۴۰۹: ۹۶؛ مقدمه شیروانی در: رازی، ۱۳۶۱: ۶/۱). شناسایی هویت این مؤلف به عنوان نویسنده کتاب *نزهة*، به وسیله ایرج افشار پس از تطبیق قسمت‌هایی از این کتاب با متن تبصره انجام شد (افشار، ۱۳۸۸: ۴۳-۵۴؛ ابن طاووس، ۱۳۶۸: ۱۰۸-۱۰۷). تنها تاریخی که از زندگی او وجود دارد، در ارتباط با زمان تألیف کتاب تبصره العوام او است که به گفته بطیطی، مترجم عربی این اثر، در سال ۶۳۰ در شیراز به رشته تحریر درآمده‌است (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳: ۲۴/۱۲۳؛ بهرامیان، ۱۳۸۵: ۱۴/۴۸۸). کتاب *نزهة الکرام* و *بستان العوام* به زبان فارسی در دو جلد و ۶۰ باب به نگارش درآمده است. حیات فردی حضرت زهرا(س) در باب ۴۲ از جلد دوم با عنوان معجزات حضرت فاطمه (س) ارائه شده و حیات سیاسی ایشان ذیل دوره امام علی (ع) و در باب ۲۷ و ۲۸ از جلد اول بیان شده است (ن.ک: ادامه مقاله).

حیات فردی حضرت زهرا (س)

همان‌گونه که بیان شد، رازی در باب ۴۲ به زندگی فردی و شخصی حضرت زهرا(س) پرداخته است. عنوان این باب «در ذکر معجزه سیده زنان عالم فاطمه الزهرا صلوات الله علیها و علی ابیها و علی بعلها و بنیها علیهم السلام» است (رازی، ۱۳۶۲: ۲/۶۰۱) که حاوی چندین تیترو مطلب فرعی است (همان، ۶۰۳-۶۱۲). در ادامه، مقاطع زندگی حضرت زهرا(س) همچون اتفاقات پیش از تولد، در زمان تولد، ازدواج و پس از آن که به امور روزمره زندگی و خانه‌داری حضرت مربوط است، تشریح خواهد شد. سپس، برخی خصایص و القاب ایشان که رازی در لابلای روایات زندگی بانوی عالم برجسته کرده، ذکر خواهد شد.

معجزات ولادت

شروع اولین خبر از زندگانی فردی فاطمه زهرا(س) با نخستین معجزه ایشان در هم‌تنیده شده و به زمان قبل از تولد جسمانی حضرت بر روی کره خاکی مربوط شده است و با این عنوان آغاز می‌شود: «اول معجزه: چون در شکم مادر بود» (رازی، ۱۳۶۲: ۲/۶۰۱). چرایی انتخاب این نوع معجزه در گزارش نخست رازی در این مرحله از زندگی فرا مادی فاطمه زهرا(س) قابل پی‌جویی است. او در این خبر، معجزه سخن گفتن حضرت فاطمه (س) با حضرت خدیجه (س) را به سبب دوری کردن زنان مکه به



مقاله پژوهشی

دلیل ازدواج پیامبر (ص) با خدیجه و تنهایی ایشان عنوان می‌کند: «هر وقت که رسول از خانه بیرون رفتی از شکم خدیجه با خدیجه سخن گفتی، و مونس مادر بود» (همان). در روایت بعدی هم این علت تکرار می‌شود. پیامبر (ص) از خدیجه سوال می‌کند با چه کسی سخن می‌گویدی: «این فرزند که در شکم من است، چون تو بیرون رفتی و من تنها می‌باشم با من سخن می‌گویدی» (همان).

رازی در سه روایت بعدی، با نقل این مطلب که زنان مکه به سبب ازدواج خدیجه (س) با پیامبر (ص) از او دوری کردند، به حضور آسیه، صفورا، ساره و کرثوم خواهر موسی (ع) در هنگام تولد حضرت فاطمه (س) و یاری رساندن خدیجه اشاره دارد (رازی، ۱۳۶۲: ۲/۶۰۲). وی در لابه‌لای این اخبار، معجزات دیگری از حضرت مانند سرسبز شدن زمین و فرود ملائکه به زمین را گزارش می‌کند (همان). تشبیه معجزه روز ولادت زهرا (س) با روز ولادت پیامبر (ص) از دیگر معجزاتی است که ظاهراً رازی با هدف ایجاد پیوند میان آن‌ها به روایت آن می‌پردازد: «و اهل مکه نوری دیدند چنانکه آن روز که رسول صلی الله علیه و آله و سلم به وجود آمد» (همان).

در اثنای گفتگوی فاطمه (س) با آن زنان، حضرت به یگانگی خداوند، نبی بودن پیامبر (ص)، وصایت امام علی (ع) به عنوان شوهر و همچنین، به «سیدان اسباط» بودن پسران خود شهادت می‌دهد: «گواهی دهم که خدا یکی است و جز وی خدایی دیگر نیست و پدر من رسول خدا است و شوهرم سید اوصیاء است و پسران من سیدان اسباط» (رازی، ۱۳۶۲: ۲/۶۰۳).

این روایات، شباهت جالب توجهی را با بارداری حضرت عیسی (ع) توسط مریم عذرا (س) و تولد این پیامبر یادآوری می‌کند. همان‌گونه که مریم (ع) در هنگام بارداری تنها بود، خدیجه (ع) هم تنها بود. فاطمه زهرا (س) همانند عیسی (ع) در شکم با مادر خویش سخن می‌گفت. اما برخلاف تولد عیسی (ع)، زنان بزرگ تاریخ مقدس پیامبران پیشین (ع) در هنگام وضع حمل حضور دارند و فقط، زنان پاکیزه جسم مطهر فاطمه (س) را خارج می‌کنند. فقط عیسی (ع) نبود که به هنگام تولد سخن گفت و به توحید و نبوت اقرار کرد. زهرا (س) نیز، شهادتین شیعی را بر زبان آورد. روایت آغازین رازی از زندگی این بانو، شأن او را همزمان از تمام زنان تاریخ اسلام و کل زنان عالم هستی بر مقام بالاتر و بی‌همتایی می‌نشانند.

معجزات ازدواج و امور خانهداری

روایت فصل دوم حیات فردی حضرت زهرا (س) در *نزهة الکرام* که به ازدواج حضرت و حضور ایشان در خانه امیرالمؤمنین (ع) مربوط می‌شود، همچون زمان تولد، با مفهوم معجزه پوشش داده شده است. رازی، فرود آمدن فرشتگان به زمین در خصوص ازدواج فاطمه (س) را از معجزات ایشان قلمداد کرده است: «در معجزات فاطمه صلوات الله علیها به فرو آمدن ملائکه از بهر تزویج او با امیرالمؤمنین علیه السلام» (همان).

تأکید دوباره رازی بر نبوت رسول الله (ص) و وصایت امیرالمؤمنین (ع) در این برهه از حیات حضرت زهرا (س)، همانند زمان ولادت در خور توجه است. در روایتی که مؤلف آن را نقل می‌کند، فرشته‌ای به نام محمود، از طرف خداوند مأمور شده تا «نور» فاطمه (س) را به ازدواج «نور» (علی (ع)) در بیاورد: «من ملکی‌ام که نام من محمود است و میان هر دو کتف من نوشته است لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله، مرا فرستاد، تا نور به نور دهم» (همان). رسول خدا (ص) از فرشته پرسید: «گفت: چه وقت این عبارت را بر کتف‌های تو نوشتند؟ گفت: به دو هزار سال پیش از آن که آدم آفرید» (رازی، ۱۳۶۲: ۲/۶۰۳).



همان‌طور که ذکر شد، نویسنده در متن *نزهة موضوعاتی* مانند گردش آسیاب دست بدون دخالت انسان، نازل شدن طعام از آسمان و جوشیدن دیگ بی‌آتش را درباره امور روزانه و خانه‌داری فاطمه(س) به عنوان نمونه‌های دیگر معجزه زندگانی ایشان گزارش می‌کند (همان، ۶۰۴-۶۱۲). رازی به معجزه گردیدن آسیاب دست، به خودی خود و بدون دخالت دست مبارک فاطمه(س) اشاره دارد (همان، ۶۰۴-۶۰۶) و در معجزه از دیگ و آتش، می‌نویسد: حضرت انگشتان خود را در دیگ داغ می‌چرخاند (همان: ۶۰۶-۶۰۷). در معجزه جوشیدن دیگ بی‌آتش نیز، غذای زهرا(س) بدون وجود آتش در دیگ پخته می‌شد (همان، ۶۱۲). وقتی اصحاب درباره سبب این نوع معجزات فاطمه(ع) از رسول خدا(ص) سوال کردند، پیامبر (ص) دلیل آن را عبادت‌ها، ایمان و یقین حضرت فاطمه(س) بیان کردند (همان، ۶۰۵) و فرمودند: «خدای عزوجل ضعف فاطمه من می‌داند و او را مؤید کرده است به ملائکه کرام تا یاری وی می‌دهند» (همان، ۶۰۴، ۶۱۲).

رازی در این مقطع از حیات حضرت زهرا (س)، بر *ساده‌زیستی* بانو تأکید می‌کند. او در این معجزات، چهار بار از چادر فاطمه(س) نام برده و تصریح می‌کند که جنس چادر حضرت از پشم شتر بود (همان، ۶۰۵، ۶۱۲). برای نمونه، در معجزه گردش آسیاب دست می‌گوید: «روی به چادر پوشیده و آن از پشم شتر بود» (همان، ۶۰۴).

ذکر این نکته نیز ضروری است که مؤلف در پایان این بخش، روایتی درباره قرض‌دادن چادر حضرت(ع) به فردی یهودی نقل می‌کند: یهودی پس از مشاهده نور از چادر حضرت فاطمه(س)، به همراه هشتاد هزار یهودی به یک‌باره مسلمان شدند و به ولایت و وصایت امیرالمؤمنین (ع) شهادت دادند: «لا اله الا الله، محمد رسول الله امیرالمؤمنین علی ولی الله وصی رسول الله» (همان، ۶۱۲).

در روایات فوق، علاوه بر پررنگ بودن معجزات، ساده‌زیستی زندگی فردی حضرت زهرا(س) نیز، ترسیم می‌شود. معجزات دنیوی مربوط به امور خانه‌داری و غذا که علت آن، یقین، ایمان و عبادات فاطمه(س) بود. در این قسمت هم، شبیه به نخستین روایت حیات این بانو، شهادتین شیعی و حقانیت وصایت حضرت امیر(ع) برجسته می‌شود.

اشارات رازی به برخی خصایص و القاب حضرت(س)

نگرش خاص رازی در *نزهة الکرام* در برجسته‌سازی بعضی از خصائص حضرت زهرا(س) قابل توجه است. مهم‌ترین این خصیصه که نمونه‌های استفاده مؤلف از آن چشم‌گیر است، «*عصمت*» حضرت فاطمه(س) است. به حکم آیه تطهیر (احزاب، ۳۳) و براساس دیدگاه علمای شیعه، حضرت فاطمه (س) دارای مقام عصمت بود (سید مرتضی، ۱۴۱۰: ۴/۹۵). نویسنده نیز، با اعتقاد به عصمت فاطمه زهرا(س)، در لابه‌لای حیات ایشان، به ذکر شواهدی از آن می‌پردازد. اغلب این شواهد در باب ۴۲ و سپس باب ۲۸ کتاب با تعابیر مختلفی مثل «طاهر و مطهر»، «پاک و میمون» و «معصومه» ارائه شده است (رازی، ۱۳۶۲: ۲/۶۰۱-۶۰۳؛ همان، ۱۳۶۱: ۱/۳۲۸).

برای نمونه، پیامبر (ص) به هنگام باردار شدن حضرت خدیجه(س) می‌فرماید: «این برادر من است جبرئیل مرا خبر می‌دهد که دختر من است و او طاهر و مطهر باشد و خدای جل جلاله مرا می‌فرماید که نام او فاطمه کنم، به خدای از نسل وی ائمه‌ای چند بیافریند (رازی، ۱۳۶۲: ۲/۶۰۱).



یکی دیگر از این شواهد، در باب ۲۸ و با تعبیر «معصومه» در جریان مسئله فدک مطرح می‌شود: «پس ابوبکر چون فاطمه را به خشم آورده باشد، رسول را به خشم آورده باشد و فاطمه چون از دنیا می‌رفت بر ابوبکر خشم داشت و او معصومه بود چیزی نکند که خلاف شرع باشد (رازی، ۱۳۶۱: ۱/۳۲۸).

لقب «سیده نساء العالمین» در زمره القابی است که جایگاه فاطمه(س) را شایسته این مقام گردانیده و با تعبیر گوناگون از آن یادشده است (صدوق، ۱۳۸۵: ۱/۱۸۲). اصحاب پیامبر (ص) این لقب را مختص حضرت می‌دانستند و او را به این لقب می‌خواندند (طبرسی، ۱۳۸۶: ۱/۱۹۵، ۳۱۹). رازی هم در چند جای کتاب از حضرت با تعبیر «سیده زنان عالم» یاد کرده است. از نمونه‌های آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: عنوان باب ۴۲ «در ذکر معجزه سیده زنان عالم فاطمه الزهرا صلوات الله علیها و...» (رازی، ۱۳۶۲: ۱/۶۰۱) و دیگری در باب ۲۸ گزارش شده است که «و این در حق سیده زنان عالم کفر بود» (همان، ۱۳۶۱: ۱/۳۲۹). علاوه بر این شواهد، رازی در باب ۲۴ و در جریان احتجاج امام علی (ع) با جاثلیق نیز، به این مقام حضرت اشاره دارند «و بعد از این پیش قریش آمیم و صورت تو بر ایشان عرضه دهیم و صورت فرزندان تو الحسن و الحسین و صورت زن تو فاطمه سیده زنان عالم بکر بتول ...» (همان، ۲۶۲).

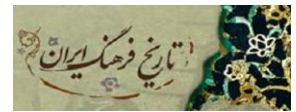
به نظر می‌آید یکی از اهداف مهم رازی در تأکید فراوان بر این دو لقب در سراسر متن *نزهة الکرام*، دفاع از حقانیت ادعای فاطمه(س) در جریان خلافت و میراث فدک بوده باشد.

محمدبن حسین رازی در ذیل باب مخصوص فاطمه اطهر(س) (باب ۴۲) به زندگی سیاسی و اجتماعی این بزرگ بانو نپرداخته، بلکه در میانه ابواب مربوط به حیات حضرت امیر(ع) (باب‌های ۲۷ و ۲۸) از عملکرد سیاسی ایشان سخن گفته است. در ادامه، مبحث سقیفه و فدک در دو قسمت توضیح داده می‌شود.

پیوند میان ماجرای سقیفه، هیزم پشت در خانه فاطمه زهرا(س) و روز مباحله

نویسنده به واقعه سقیفه و اجتماع مخالفان بیعت در خانه زهرا(س) اشاره چندانی ندارد اما ماجرای هیزم و سوزاندن درب خانه حضرت فاطمه(س) را به صورت مختصر اما بسیار کارآمد ذکر می‌کند. جالب آن‌که رازی در یک روش نوآورانه که متفاوت از شیوه معمول سیره‌نگاران معاصرش بود، وقایع دو یا سه زمان مختلف را ذیل یک عنوان و خبری با دوره زمانی متفاوت گنجانده. هرچند، این شیوه از نظم زمانی اثر می‌کاست اما هدف مؤلف را در بیان زنجیره علت-معلول حوادث تاریخی و اثبات مدعایش در حقانیت خاندان نبوت تحقق می‌بخشید.

این شیوه در باب ۲۷ از ابواب حیات حضرت علی(ع) به روشنی مشاهده می‌شود. عنوان این باب «در ذکر قصه خالد و قبيله بنی‌زهیر و مالک بن نویره از بنی‌حنیفة و حکایت فجاه که ابوبکر وی را سوزانید» است (همان، ۳۰۱). همان‌گونه که از عنوان بر می‌آید مربوط به عملکرد صحابه در روزگار خلافت خلیفه اول است که در بینش رازی، برخی از آن عملکرد، بدعت در سنت نبوی محسوب می‌شد. او هوشیارانه در لابه‌لای این اخبار، به واقعه‌ای با ماده تاریخ قبل‌تر به عنوان یک بدعت بزرگ‌تر اشاره می‌کند. از نظر او، این بدعت ماجرای سقیفه و بیعت با خلیفه بود که معلول دیگری را در تاریخ اسلام پدید آورد. آن معلول، برآمدن خلافت امویان و



بنی مروان بود. در تحلیل رازی، اگر آنان به فرموده رسول خدا (ص) عمل می‌کردند و به کتاب و سنت و اهل بیت تمسک می‌جستند، معاویه و بنی مروان جرأت این جسارت را نداشتند (همان، ۳۱۸). این سیره‌نگار بلافاصله به حادثه هیزم پشت درب خانه فاطمه (س)، مباحله و سپس، آتش زدن درب اشاره می‌کند. به نظر می‌رسد رازی قصد دارد به مخاطب بگوید اولین جسارت آسیب‌زدن به اهل بیت (ع) از ماجرای هیزم پشت درب خانه فاطمه (س) شروع شد و علت واقعه‌ای در آینده شد: جرأت و جسارت امویان در غضب خلافت و تعدی و ظلم به ویژه در ماجرای کربلا (همان).

رازی هوشمندانه و بلافاصله خواننده را به زمان دورتر برده و با اشاره به مباحله در حیات پیامبر (ع) و یادآوری حضور امام علی (ع)، حسنین (ع) و فاطمه (س) در این اتفاق، عظمت و ابهت اهل بیت رسول الله (ص) را به نمایش می‌گذارد: «اساقفه و رهبانان گفتند: اگر با او مباحله کنید آتشی از آسمان بیاید و همه سوخته شوید. اگر او اصحاب را به مباحله آورده بودی و در مباحله کذب او ظاهر شدی». این مبحث با این جمله به پایان می‌رسد: «صدیق و فاروق آتش به در خانه بردند تا اهل مباحله را بسوزانند بلکه در سوزانیدند» (همان). رازی همانند یک کارگردان ماهر، با انتخاب چند برش کوتاه از زمان‌های مختلف، قاطعانه قصد دارد گروه مقابل را دشمن اشخاصی نشان دهد که عظمت و طهارت آن‌ها توسط خدا و رسولش تأیید شده بود.

حضرت زهرا (س) و فدک

بخش دیگری از حیات سیاسی حضرت زهرا (س) در متن *نزهة الکرام* در باب ۲۸، ذیل دوره حضرت علی (ع) با عنوان «در ذکر حکایت خضر علیه السلام و حکایت عباس بن عبدالمطلب با ابوبکر و غیر آن از نوع آنچه گذشت» روایت شده است (همان، ۳۲۳). از عنوان باب، به وضوح نمی‌توان محتوای آن را حدس زد. ولی با مراجعه به متن روشن می‌شود که عمده مطالب این باب درباره مسئله فدک و موضع‌گیری‌های حضرت زهرا (س) در این رابطه است. بنابراین، در ابتدا، به راهبرد رازی در چگونگی شروع روایت فدک پرداخته می‌شود، آنگاه با ورود به مباحث مرتبط با مسئله فدک و عوالی، دیدگاه و اندیشه این سیره‌نگار نیز، مطرح و تحلیل خواهد شد.

راهبرد رازی در چگونگی آغاز روایت فدک

انتخاب هوشمندانه رازی در نقل نوع و چگونگی روایات، به قصد انتقال پیام را شاید بتوان یکی از شگردهای منحصر به فرد سبک او در سر تا سر *نزهة الکرام* تلقی کرد. برآورد کلی کتاب نشان می‌دهد او در وهله نخست با فرستادن پاره‌ای از نشانه‌ها از درون یک حکایت، کوشش می‌کند ذهن مخاطب را برای مبحث و موضوع اصلی خویش آماده سازد، سپس، وارد مرحله بعدی یعنی آگاهی‌بخشی می‌شود.

مدل این شیوه از روایت‌گری مؤلف، در اولین حکایت وی در باب ۲۸ کاملاً محسوس است. این خبر، مقدمه ورود او به مباحث مربوط به مسئله فدک و کنش سیاسی حضرت فاطمه (س) است. رازی به دنبال ارائه مدلی است که در آن، با گزینش داده‌ها



مقاله پژوهشی



و واژگانی مثل «ظالم و فاجر» و عبارت «دعوی خلیفه رسول بودن»، چارچوبی از داستان فدک را برای خواننده شبیه‌سازی و ترسیم کند (رازی، ۱۳۶۱: ۱/۳۲۳-۳۲۴).

به همین مناسبت، نویسنده حکایت آغازین باب را این‌گونه نقل می‌کند: حضرت خضر (ع) به صورت پیری ناشناس وارد خانه ابوبکر می‌شود در حالی که تعدادی از یاران او همچون، عمر، طلحه و زبیر نیز، حضور دارند. هیچ‌کس از آن جمع خضر(ع) را نمی‌شناسد. هویت او را بعداً حضرت امیر(ع) روشن می‌کند. این پیغمبر(ع) خود را حامل یک پیغام و دادخواهی از سوی یک زن

معرفی می‌کند. سپس، از ابوبکر به عنوان خلیفه رسول الله(ص) می‌خواهد تا در مورد ادعای آن زن نظر دهد و میراث و حقوق آن خانم را که به وسیله امیر آن منطقه به ظلم گرفته شده، مطالبه کند. ابوبکر و عمر فعل آن امیر را به «غدار فاجر» و «ظالم و فاجر» تعبیر کرده و مورد نکوهش قرار می‌دهند. آنگاه خضر(ع) می‌گوید: «نعود بالله من مقه الله. پناه به خدای می‌برم از دشمنی وی که باشد ظالم‌تر و فاجرتر از آن که کند بر فاطمه دختر رسول صلوات الله علیها» (همان).

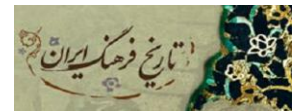
همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، اهتمام رازی به نقل یک حکایت برای خلق شرایط مشابهی است تا با این وسیله عکس‌العمل این افراد را در مقابل این نوع از عملکردها به تصویر کشیده و از پیش، مطالبه به حق حضرت فاطمه(س) را گوشزد کند. در واقع، او با این روش، روزنه‌ای به روی حیات سیاسی حضرت فاطمه (س) گشوده و در ادامه، به طور مفصل این جنبه از زندگی حضرت را توصیف و تبیین می‌کند.

با تأمل در گزارش دوم باب ۲۸ متوجه می‌شویم، نویسنده نزهه همچنان قائل به اصل مهم کتاب، یعنی اثبات امامت و خلافت امیرالمؤمنین(ع) است. اهمیت این مطلب زمانی بیشتر آشکار می‌شود که رازی در این باب، یک تیتیر جداگانه به این موضوع با عنوان «اما خبر امیرالمؤمنین و عباس علیهماالسلام» اختصاص می‌دهد (همان، ۳۲). این خبر، به خصوصت عباس و امام علی (ع) در میراث رسول الله (ص) در حضور ابوبکر اشاره دارد و درصدد است ماجرای یوم الدار و اقرار ابوبکر به فضایل امام علی(ع) را متذکر شود (همان، ۳۲۶-۳۲۵).

در اندیشه رازی، **غصب فدک، ظلم به حضرت زهرا (س)** است، همچنان که **غصب جایگاه جانشینی رسول خدا (ص)، ظلم به امام علی (ع)** است (همان: ۳۲۶). بیان و اهمیت این نکته نیز، ضروری است که رازی علاوه بر این باور، به **وارث بودن امیرالمؤمنین (ع)** در موضع جانشینی پیامبر (ص) همانند **وارث بودن حضرت زهرا (س)** در قضیه فدک معتقد است (رازی، ۱۳۶۱: ۱/۳۲۶).

بدین‌سان، با فهم هر چه بیشتر این مفاهیم و تعابیر، به نظر می‌رسد رازی در پی این است زندگی سیاسی حضرت زهرا (س) به ویژه در موضوع فدک را به مبحث جانشینی امیرالمؤمنین (ع) پیوند داده و میان آنها ارتباط معناداری برقرار کند و از این زاویه آن را مورد بحث و بررسی قرار دهد.

رازی، دلیل چرایی اختلاف عباس و امام علی (ع) را آگاهی‌بخشی مردم زمانه، تأکید بر حجت و برملا کردن ادعای باطل گروه مقابل آنان به حساب آورده است (همان، ۳۲۶-۳۲۷). او در انتهای این روایت، دلیل پرداختن به این مسئله را فراوانی سخن در این باره عنوان می‌کند: «این حکایت اینجا از بهر زیادت الفاظ یاد کردیم» (همان، ۳۲۷).



مجادلات کلامی رازی در خصوص فدک و عوالی^۱

مبنا و محوریت مبحث محمد بن حسین رازی درباره آنچه که او به «قصه فدک و منع میراث فاطمه(س)» یاد می‌کند، حدیث «نحن معاشر الانبیاء لا نورث ما ترکناه صدقه» است. وی در این باره اظهار می‌دارد: «بدانکه قصه فدک و منع میراث فاطمه صلوات الله علیها... در تبصره العوام مشروحا یاد کردیم اما اینجا اندکی از آن یاد کنیم از بهر غرض قومی از جهال نواصب که به غفلت از بهر گمراهی عوام گویند: چون ابوبکر گفت که رسول صلی الله علیه و آله گفت: «نحن معاشر الانبیاء لا نورث ما ترکناه صدقه» یعنی از انبیاء میراث نگیرند و هر چه از ایشان بازماند صدقه باشد» (رازی، ۱۳۶۱: ۱/۳۲۷).

بنابر گفته نویسنده، معلوم می‌شود که وی در کتاب کلامی تبصره العوام که پیش از نزهة نگاشته شده بود، درباره فدک سخن گفته‌است (رازی، ۱۳۶۴: ۲۱۲-۲۲۵). این موضوع در زمان نگارش کتاب نزهة، همچنان مهم و محل مناقشه فرق مختلف بوده است. از این‌رو، رازی را بر آن داشته تا برای آگاهی‌بخشی عامه مردم به ویژه در برابر گروهی ناصبی، مطالبی را شرح دهد. به همین منظور، مؤلف در ادامه این بحث، چهار ادعای مسئله‌دار فدک را مطرح کرده و به آن پاسخ می‌دهد که از میان آن‌ها، دو استدلال آن به زمان حیات زهرا(س) و دو ادعای دیگر به وقایع پس از شهادت حضرت مربوط است. محمد بن حسین تمام این استدلال‌ها را رد کرده و با استناد به منابع که بیشتر آن منابع اهل سنت است، مورد بررسی و تبیین قرار می‌دهد. آنگاه بخش پایانی این مبحث را به صحت‌سنجی حدیث «لا نورث...» اختصاص می‌دهد.

استدلال‌های مربوط به زمان حیات حضرت زهرا (س)

اولین استدلالی که رازی به نقل از مدعیان حقانیت ابوبکر در ماجرای فدک مطرح می‌کند، ادعایی است که سند روایت آن به ابوعبیده و عایشه می‌رسد. بنا بر این ادعا، در نهایت، فاطمه(س) پیش از وفات از ابوبکر راضی شد. رازی مصرانه این استدلال را رد می‌کند چرا که از نظر دختر پیامبر(ص) کار خلیفه نخست ظلم و جور بود (رازی، ۱۳۶۱: ۱/۳۲۷).

مؤلف برای اثبات سخن خود به نقل ۷ حدیث از منابع اهل عامه می‌پردازد که از این میان، ۵ گزارش از صحیح بخاری، ۱ روایت از کتاب مغازی واقدی و یک خبر که با عبارت «روایت کرده‌اند» آمده است. در تمام این روایات، اذعان شده که حضرت فاطمه(س) فیء مدینه، فدک و آنچه از خیبر باقی مانده بود را از ابوبکر به عنوان میراث پدر مطالبه کرد. ابوبکر نیز، با استناد به حدیثی از رسول الله (ص) مبنی بر «نحن معاشر الانبیاء لا نورث ما ترکناه صدقه»، سهمی به فاطمه (س) نداد. برای همین زهرا(س) تا ۶ ماه که پس از رحلت پیامبر(ص) زنده بود، بر ابوبکر خشم گرفت و با او سخن نگفت و از او هجرت کرد (رازی، ۱۳۶۱: ۱/۳۲۷). همچنین در گزارش واقدی آمده که علی(ع) هم در این مدت بیعت نکرد و چون فاطمه(ع) وفات یافت او را شبانه دفن کرد و ابوبکر را خبر نکرد و خود بر زهرا(س) نماز خواند (همان، ۳۲۸).

^۱ - عوالی جمع عالیة یک ضبعه یا مجموعه چند ده در سواد مدینه بود که در سه یا چهار میلی این شهر واقع شده بود. لغت‌نامه دهخدا در: تارنمای دیکشنری آبادیس.

مقاله پژوهشی

بنابر تحلیل رازی «این احادیث از صحیح بخاری نقل کردیم، این حدیث در صحیح در چند موضع یاد

کرده است و در جمله صحاح و تواریخ مسطورست و از فرق اهل سنت کس در آن خلاف نکرده است» (همان، ۳۲۹).

نویسنده نزهه، مدعیان رضایت فاطمه از حکم و عمل خلیفه نخست را دو گروه «جاهل» و «معاند» خطاب کرده است که با گروه آخر نباید سخن گفت زیرا عامدانه و عالمانه، مطالبه دختر رسول خدا(ص) را انکار می‌کنند(همان). حتی بنا بر عقیده رازی، مدعیان «معاندی» که بر صحت حدیث «نحن معاشر الانبیاء» معتقدند، خارج از دایره اهل ایمان هستند: «و هر که را این اعتقاد باشد او نه از زمره اهل ایمان بود و از شرع و و دین با وی سخن نشاید گفت» (همان).

دومین استدلال مدعیان با عبارت «آنچه مخالفان گویند...» آغاز می‌شود (همان، ۳۳۶). این گروه می‌گفتند اگر ادعای شما درست است می‌بایست فاطمه(س) با کرامت و مقامی که داشت، دعا می‌کرد تا خداوند ظالمان او را هلاک کند یا بلا و آفتی به آن قوم می‌فرستاد تا ظلم و دشمنی آنان برای مردم معلوم شده و به یقین می‌رسیدند (رازی، ۱۳۶۱: ۱/۳۳۶).

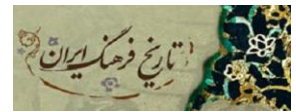
نویسنده در پاسخ به این ادعا، به نقل روایتی از آنچه که خود به «اصحاب تواریخ» تعبیر می‌کند، می‌پردازد. بنا بر این خبر، حضرت فاطمه(س) پس از مناظره با ابوبکر با چشم گریان به خانه خود رفت و در محراب رفت که آنان را دعا و نفرین کند (همان). ولی امام علی(ع) مانع این کار شد و به او گفت: از خداوند بترس و امت پدر خود را هلاک نکن زیرا امام(ع) می‌دانست اگر فاطمه دعا کند و صاعقه بیاید همه هلاک می‌شوند. از این روی، زهرا(س) دعا نکرد (همان، ۳۳۷). سپس، امیرالمؤمنین(ع) با یادآوری این مطلب که قوم صالح ناقه را کشتند و بچه او نالید و خداوند به سوی آن قوم عذاب فرستاد، گفت: ای فاطمه! حرمت تو بیشتر از آن بچه ناقه و حرمت پدر تو بیشتر از صالح است (همان).

رازی روایت دیگری را نیز، نقل می‌کند که گروهی از حضرت زینب(س) دختر فاطمه(ع) سوال کردند چرا امیرالمؤمنین (ع) نگذاشت زهرا(س) آنان را دعا کند. حضرت زینب(س) پاسخ دادند: برای آن که او می‌دانست از صلب جماعتی از آنان، مؤمنانی بیرون می‌آیند که در آخرالزمان محبان اهل بیت باشند. از این جهت مانع شد (همان).

استدلال‌های مربوط به وقایع پس از شهادت حضرت زهرا (س)

یکی دیگر از استدلال‌های مدعیان حقانیت ابوبکر در ماجرای فدک مربوط به رضایت امیرالمؤمنین(ع) است. بر اساس این ادعا، امام علی(ع) پس از شنیدن خبر «لا نورث» به قول و حکم ابوبکر راضی شد و سکوت او به معنای رضایت بود. این سکوت پس از وفات همسرش، فاطمه(س) نیز، ملموس و قابل مشاهده بود (رازی، ۱۳۶۱: ۱/۳۲۹). این سیره‌نگار با رد این استدلال و ارجاع خواننده به اولین ادعای این بخش که پیش‌تر، بطلان آن را اثبات کرده، می‌نویسد: نزد اصحاب حدیث از سنت و شیعه اختلافی نیست در این امر که امیرالمؤمنین(ع) و عباس بعد از آن که پیش ابوبکر می‌آمدند دعوی میراث می‌کردند و زمانی که ابوبکر هم از دنیا رفت، بارها نزد عمر می‌رفتند و خصومت می‌کردند (همان).

رازی برای تأیید گفته خود، روایتی را از یکی از باب‌های کتاب صحیح بخاری با عنوان «ما یکره من التعمق و الشارخ» نقل می‌کند که علی(ع) و عباس پس از ابوبکر، در دوره خلافت عمر بن خطاب هم به نزد خلیفه جدید می‌رفتند تا میان آن‌ها حکم کند (همان، ۳۳۱-۳۲۹). آنگاه پس از شرح جزئیات این خبر، می‌نویسد: این حدیث دلیلی بر بطلان دعوی آنها است بر این که اگر علی(ع) و عباس، ابوبکر را تصدیق می‌کردند، بعد از ۴ سال و ۲ ماه دوباره چنین ادعایی نمی‌کردند (همان، ۳۳۱).



مقاله پژوهشی

رازی با ابراز این که امیرالمؤمنین (ع) با طلب میراث در زمان ابوبکر و عمر، آن را حق خود و فرزندان خود می‌دانست، حدیثی را از پیامبر (ص) روایت می‌کند که می‌فرماید: «علی مع الحق والحق معه یدور حیث مادر» علی با حق است و حق با علی می‌گردد هر کجا که او می‌گردد. پس معلوم شد که در جمله احوال حق با وی است و مخالف او گمراه و ظالم...» (همان، ۳۳۲).

استدلال دیگری که به زمان پس از شهادت حضرت زهرا (س) اشاره دارد، این است که اگر علی (ع) به حکم آنان راضی نبود، در زمان حکومت خود فدک و عوالی را به فرزندان فاطمه (س) می‌داد تا حکم آنان باطل شود و بر امام لازم بود که حق را به مستحق آن برساند. پس چون این کار را نکرده دلیلی بر بطلان قول شیعه است که می‌گوید فدک و عوالی از آن فاطمه (س) بود و بر او ظلم شد (رازی، ۱۳۶۱: ۱/ ۳۳۲). رازی این ادعا را در قالب چهار پاسخ به بحث گذاشته است.

جواب نخست محمد بن حسین به این شبهه این است که عدم پیگیری امام علی (ع) در فدک و عوالی دلیلی بر آن که حق فاطمه نبوده، نیست. پاسخ مؤلف رنگ‌وبوی فقهی و کلامی دارد: بنا بر استدلال وی، بازگرداندن مال غصبی وظیفه غصب‌کننده است. دو حالت در مورد شخصی که مالی از او غصب شده وجود دارد. یا او توانایی بازپس‌گیری مال را در آن زمان نداشته و یا بعد از گذر زمان، آن شخص و خانواده‌اش قضیه آن مال غصبی را پیگیری نکرده‌اند. در این دو حالت، سرزنش غاصب باز هم منتفی نمی‌شود. در نتیجه، اجبار شرعی بر علی (ع) و فرزندانش در خصوص مطالبه فدک وجود نداشته‌است، با این وجود، آن‌ها به این امر اقدام کردند اما فایده نداشت. اگر علی (ع) اهل دروغ و افترا به خلیفه نخست بود، پس نمی‌بایست اهل عامه یک فرد غیر عادل را به عنوان خلیفه چهارم انتخاب می‌کردند؟! (همان، ۳۳۱-۳۳۲).

نویسنده در **پاسخ دوم** استدلال عقلانی جالبی را مطرح می‌کند: حضرت علی (ع) ترسید از این که اگر فدک و عوالی را به اولاد فاطمه دهد، گروهی به او تشنیه بزنند و گروه دیگری نقض بیعت کرده و عهد و پیمان خود را بشکنند. مثل طلحه و زبیر که پس از آن که امام علی (ع) بیت‌المال را به مساوات تقسیم کرد، آنان عهد خود را شکستند و به همراه عایشه جنگ جمل را شروع کردند. همین افرادی که در نزد اهل عامه از اهل بهشت هستند! در زمان خلافت علی (ع)، اکثریت صحابه از دنیا رفته بودند و فرزندان آنها از این ماجرا خبر نداشته و فدک را جزء بیت‌المال به حساب می‌آوردند. پس اگر علی (ع) فدک را به صاحب اصلی‌اش بازمی‌گرداند، شبهات و در نتیجه اختلافات بیشتری در امت اسلام ایجاد می‌شد (همان: ۳۳۳-۳۳۴). «پس روشن شد که منع رد فدک و عوالی با اولاد فاطمه این بود که ما گفتیم نه آنچه خصم دعوی می‌کند» (همان، ۳۳۴-۳۳۵).

مؤلف نرزه در **جواب سوم** خود می‌نویسد: مسلم است که امیرالمؤمنین می‌توانست فدک را به اولاد فاطمه (س) بدهد و این کار را نکرد و ترک آن هیچ خللی در امامت او ایجاد نمی‌کرد. علت این رفتار را از شخص امیر (ع) پرسیدند. فرمود: «چون حق فاطمه بود و او را منع کردند... می‌خواهم که در قیامت در خصمی شریک رسول و فاطمه باشم از بهر این ترک کرده‌ام» (همان، ۳۳۵). عجیب آن که رازی از طرح **پاسخ چهارم** به این مقدار بسنده می‌کند: «جواب چهارم هست قوی‌تر از همه سخن‌ها که از پیش رفت، اما یادکردن آن در این موضع مصلحت نیست ترک اولی‌تر (همان، ۳۳۶).

صحت سنجی حدیث «لا نورث...»

مقاله پژوهشی

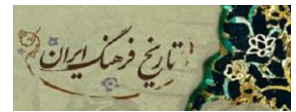
محمد بن حسین رازی در بررسی و صحت‌سنجی حدیث لانورث، آن را با مسئله بیت‌المال و با کمک اخبار تاریخی به چالش می‌کشد. او در ابتدای این بحث می‌نویسد: در این اتفاق نظر وجود دارد که زمانی که پیامبر (ص) وفات یافت، استر و زره و شمشیر و عمامه او نزد امیرالمؤمنین بود و گروهی بر این باورند که دلیل خصومت علی (ع) و عباس این‌ها بود. «اگر حدیث «لا نورث...» راست باشد این‌ها از ترکه باشد و شاید که نزد علی بگذارند از دو وجه: وجه اول آن‌که، مال بیت‌المال از آن جمله مسلمانان باشد در دست علی بگذاشتن ظلم باشد و علی غاصب بود. وجه دوم آن‌که: گفته است ترکه من صدقه باشد و صدقه بر بنی‌هاشم حرام است... اگر حدیث را اصلی بودی نه ایشان را روا بودی که آن را در دست علی بگذارند و نه علی را شایستی که قیمت آنها به بیت‌المال نرساند» (رازی، ۱۳۶۱: ۱/۳۳۷).

مؤلف پس از توضیحات بیشتر این مسئله و بررسی آن از جنبه‌های مختلف فقهی و کلامی نتیجه می‌گیرد: طبق گفته رسول خدا (ص) اگر حدیثی خلاف نظر قرآن باشد آن را قبول نکنید اگر چه از قول پیامبر (ص) بیان کنند (همان: ۳۳۸). او در ادامه همین مبحث اظهار می‌دارد: هم در میان اصحاب تاریخ و سیره اتفاق نظر است و هم، صحیح بخاری این خبر را نقل کرده که ابوبکر هر روز ده مثقال نقره و گوسفندی از بیت‌المال را می‌گرفت (همان). سپس می‌نویسد: «لابد که نفقه آل ابوبکر ازین مال باشد، یعنی از بیت‌المال. ای عجب...» (همان). رازی با رد این که «لا نورث...» حدیث پیامبر (ص) است، کلام خویش را این‌گونه به پایان می‌برد: «اگر وقاحت و بی‌شرمی کار فرمایند، جواب‌شان سکوت باشد و سخن گفتن با ایشان حرام بود» (همان، ۳۳۹).

نتیجه‌گیری

با وجودی که رازی یک باب از کتاب *نزهة الکرام* را به حیات حضرت فاطمه (س) اختصاص داد، اما در این باب، فقط به زندگانی فردی ایشان پرداخت و سیره سیاسی حضرت را در جای دیگری (ذیل دو باب از ابواب زندگانی امیرالمؤمنین (ع)) نقل کرد. این گسست و تفاوت فقط محدود به این امر نبود، بلکه نگرش و شیوه نویسنده در روایت زندگی فردی و سیاسی نیز، متفاوت بود. رازی با نگرشی فرازمینی، تنها معجزات را در حیات شخصی فاطمه زهرا (س) از دوره جنینی تا امور منزل دنبال کرد. درحالی که لحن کلام وی در سیره سیاسی، پی‌رنگ زمینی و مادی یافت. محمد بن حسین برای مخاطب توضیح نمی‌دهد که چرا در شرح حال‌نگاری وی، معجزه در امور اجتماعی و سیاسی که بیشتر سبب رنجش خاطر حضرت فاطمه (س) شد، به یک‌باره رنگ می‌بازد. اما این سیره‌نگار با انتخاب و به‌کارگیری سه عنصر و مفهوم مستحکم، میان این دو بخش مجزای زندگانی حضرت زهرا (س) پیوند تنگاتنگ و معناداری برقرار کرد. عصمت زهرا (س)، ایمان خلل‌ناپذیر او و حقانیت وصایت امام علی (ع) این سه عنصر بودند که در موضع مناسب در لابه‌لای حوادث و روایات گنجانده شدند. معجزه سخن گفتن با مادر در دوره جنینی و اقرار فاطمه (س) به شهادتین شیعی به هنگام تولد ویژه‌اش، همزمان فاطمه (س) را سیده زنان عالم و حقانیت و برتری امیرالمؤمنین (ع) و فرقه تشیع را اثبات می‌کرد.

با این مقدمات و مفاهیم، رازی استدلال‌ها و عقیده برخی از فرق معاصرش به ویژه ناصبیان را در حقانیت خلیفه نخست و یا رضایت فاطمه (س) و علی (ع) از بیعت و حکم خلیفه درباره فدک و آشتی میان آنها را پیش از وفات دختر رسول الله (ص) رد کرد.



دغدغه اصلی نویسنده در حیات سیاسی حضرت زهرا(س) مسئله فدک بود. او با به‌کارگیری روش‌های متنوع کلامی، فقهی، حدیثی و به ویژه تاریخی کوشش کرد استدلال‌های مدعیان را پاسخ دهد و با آگاهی‌بخشی به مخاطبان شیعی مذهب، ابهامات موجود در این مسئله را رفع کند.

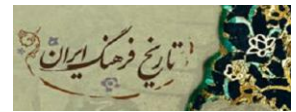
رازی سیره سیاسی حضرت فاطمه(ع) را در ماجرای سقیفه در یک روش نوآورانه و متفاوت از قالب سیره‌نگاری معاصرش، روایت کرد. او همانند یک کارگردان ماهر، برش‌های کوچکی از چند واقعه تاریخی از زمان‌های مختلف را انتخاب کرد و میان آن‌ها زنجیره علت-معلولی را به نمایش گذارد. در نگرش رازی، بدعت بزرگ ترک سفارش نبی(ص)، بدعت ماجرای سقیفه، آتش زدن درب خانه اهل مباحله، بدعت‌های عصر خلافت خلیفه نخست زنجیره عللی بودند که جرأت و جسارت معاویه در غصب خلافت و هتک حرمت امویان نسبت به خاندان پیامبر(ص)، معلول مستقیم آن بود.

تضاد منافع

بدین‌وسیله نویسندگان اعلام می‌دارند که هیچ نفع متقابلی از انتشار این مقاله ندارند.

منابع و مآخذ:

۱. ابن طلووس، رضی الدین علی (۱۳۶۸). *فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم*، قم: دار الذخائر.
۲. افشار، ایرج (۱۳۳۸). «کتابی از مؤلف تبصره العوام»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، سال هفتم، ش ۲، ص ۴۳-۵۴.
۳. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۴۰۳ق). *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، ج ۲۴، بیروت: دارالاضواء.
۴. بهرامیان، علی (۱۳۸۵). مدخل «تبصره العوام»، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۴، زیر نظر موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلام، صص ۴۸۸-۴۸۹.
۵. جعفریان، رسول (۱۳۹۴). «کنکاشی در جریان تفکر شیعی در ایران نیمه‌ی اول قرن هفتم» (آثار و افکار محمد بن حسین بن حسن رازی آبی)، *شیعه پژوهی*، دوره ۱، ش ۲، صص ۳۷-۵.
۶. رازی، محمد بن حسین (۱۳۶۴). *تبصره العوام فی معرفه مقالات الانام*، تصحیح عباس اقبال، تهران: اساطیر.
۷. رازی، محمد بن حسین (۱۳۶۱). *نزهة الکرام و بستان العوام* (ج ۱)، تصحیح محمد شیروانی، تهران: باقر ترقی.
۸. رازی، محمد بن حسین (۱۳۶۲). *نزهة الکرام و بستان العوام* (ج ۲)، تصحیح محمد شیروانی، تهران: باقر ترقی.
۹. سید مرتضی، علی بن الحسین (۱۴۱۰ق). *الشفای فی الامامه*، سید عبدالزهره حسینی، قم: اسماعیلیان.
۱۰. صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۵ق). *علل الشرایع*، سید محمد صادق بحر العلوم، النجف الاشرف: المكتبة الحیدریه.



۱۱. صفوی، حلیمه (۱۴۰۲). «چگونگی اثبات حقانیت جانشینی امام علی(ع) با تأکید بر غدیر در متون امامیه انتهایی سده ششم هجری(مطالعه موردی: نزهه الکرام)»، *تاریخ پژوهی*، سال ۲۲، ش ۸۷، پاییز و زمستان، صص ۹۷-۱۲۲.
۱۲. طبرسی، احمد بن علی (۱۳۸۶ق). *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، محمدباقر خراسان، النجف الاشرف: دارالنعمان.
۱۳. عمادی حائری، سید محمد (۱۳۸۶). «تبصره العوام فی معرفه مقالات الانام»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، ج ۲، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۱۴. کنتوری، اعجاز حسین بن محمدقلی (۱۴۰۹ق). *کشف الحجب و الاستار عن اسماء الکتب و الاسفار*، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.

تارنما:

۱۵. لغت نامه دهخدا در تارنمای آبادیس. آخرین دسترسی: ۸ آبان ۱۴۰۳. <https://abadis.ir>

آوانگاری منابع

Books (کتابها)

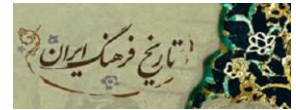
1. Ibn Tāwūs, R. al-Din 'Ali. (1368). *Faraj al-mahmūm fī tārikh 'ulamā' al-nujūm*. Qom: Dār al-Dhakhā'ir.
2. Agha Buzurg Tehrani, M. M. (1403 AH). *Al-dharī'a ilā taṣānīf al-shī'a* (Vol. 24). Beirut: Dār al-Aḍwā'.
3. Razi, M. ibn H. (1364). *Tabsirat al-'awām fī ma'rifat maqālāt al-anām* ('A. Eqbal, Ed.). Tehran: Asatir.
4. Razi, M. ibn H. (1361). *Nozhat al-kerām va bustān al-'awām* (Vol. 1; M. Shirvani, Ed.). Tehran: Bāgher Taraqqi.
5. Razi, M. ibn H. (1362). *Nozhat al-kerām va bustān al-'awām* (Vol. 2; M. Shirvani, Ed.). Tehran: Bāgher Taraqqi.
6. Sayyid Murtaza, 'A. ibn al-H. (1410 AH). *Al-shāfi fī al-imāmah* ('A. H. Hosseini, Ed.). Qom: Esmā'ilian.
7. Saduq, M. ibn 'A. (1385 AH). *Ilal al-sharā'i* (M. S. Bahr al-'Uloom, Ed.). Najaf: Al-Maktabah al-Haydariyyah.
8. Tabrasi, A. ibn 'A. (1386 AH). *Al-ihtijāj 'alā ahl al-lijāj* (M. B. Kharsan, Ed.). Najaf: Dār al-Nu'mān.
9. Kenturi, E. H. ibn M. Q. (1409 AH). *Kashf al-ḥujub wa al-astār 'an asmā' al-kutub wa al-asfār*. Qom: Maktabat Ayatollah Mar'ashi Najafi.

Reference Works / Encyclopedia Entries (مدخلها)

10. Bahramian, 'A. (1385). *Tabsirat al-'awām*. In *Dāyerat al-ma'āref al-kabir al-islāmi* (Vol. 14, pp. 488-489). Tehran: Markaz-e Dāyerat al-Ma'āref al-Kabir al-Eslami.
11. Emadi Haeri, S. M. (1386). *Tabsirat al-'awām fī ma'rifat maqālāt al-anām*. In *Dāneshnāmeḥ-ye zabān va adab-e Fārsi* (Vol. 2). Tehran: Farhangestan-e Zabān va Adab-e Fārsi.

Journal Articles (مقالات)





12. Afshar, I. (1338). Ketābi az mo'allef-e Tabsirat al-'awām. *Majalleh-ye Dāneshkadeh-ye Adabiyāt va 'Olum-e Ensāni-ye Dāneshgāh-e Tehran*, 7(2), 43–54.
13. Jafarian, R. (1394). Konkāshi dar jaryān-e tafakkor-e shi'i dar Iran-e nimeh-ye avval-e qarn-e haftom (Āsār va afkār-e Mohammad ibn Hossein ibn Hasan Rāzi Ābi). *Shi'eh-Pazhūhi*, 1(2), 5–37.
14. Safavi, H. (1402). Chegūnegi-ye esbāt-e haqquniyyat-e jānshīni-ye Imam 'Ali ('a) bā ta'kid bar Ghadir dar motun-e Emāmiyyeh-e entehā-ye sadeh-ye sheshom-e hejri (Motal'eh-ye mowredi: Nozhat al-kerām). *Tārikh-Pazhūhi*, 22(87), 97–122.

Online Source (منبع اینترنتی)

15. Dekhoda Dictionary. (n.d.). *Loghat-nāmeḥ-ye Dehkhodā*. Abadis website. Retrieved 29 October 2024, from Abadis.ir